

Analyzing the elements of Sternberg's triangular theory of love in the book "Toq al-Hamama" by Ibn Hazm al-Andalusi



Doi: 10.22067/jallv16.i2. 2408-1449



Hasan Esmailzade Bavani¹

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Abdolmobin Souri

PhD student, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Received: 16 July 2024 ■ Received in revised form: 16 September 2024 ■ Accepted: 21 September 2024

Abstract

Many scholars have explored the concept of love throughout history, but one of its earliest and most profound analysts was Ibn Hazm, the Andalusian writer, jurist, and philosopher. A polymath well-versed in all the sciences of his time, Ibn Hazm addressed the subject of love in his book *Tawq al-Hamama* (The Ring of the Dove) with unprecedented psychological insight. He structured his work into thirty chapters, each meticulously titled and analyzed, offering a comprehensive examination of love's various dimensions. Centuries later, psychologist Robert Sternberg, former president of the American Psychological Association, proposed his Triangular Theory of Love, defining love as an interplay of three core components: intimacy, passion, and commitment. The dynamic relationship between these elements gives rise to different forms of love. Despite the richness of Arabic literary discourse on the psychology of love, this subject has not yet been sufficiently explored through modern theoretical frameworks. To bridge this gap, the present study applies Sternberg's theory—which notably aligns with many of Ibn Hazm's observations—to *Tawq al-Hamama* in an analytical-descriptive manner. This article seeks to answer two key questions: 1. Which of Sternberg's three components (intimacy, passion, commitment) are present in *Tawq al-Hamama*? 2. Which of these elements appears most frequently? Through textual analysis, the study examines Ibn Hazm's typology of love, its causes, and its challenges, drawing on his personal experiences and anecdotes. The findings reveal that all three components of Sternberg's triangle—intimacy, desire (passion), and commitment—are prominently featured in *Tawq al-Hamama*, expressed through poetic narratives, prose, and introspective reflections. Additionally, the research highlights the adaptability of Sternberg's theory to Ibn Hazm's work, while also identifying mania obsessive love) and ideal love as the most recurrent themes in the text.

Key words: Ibn Hazm, Toq al-Hamama, Sternberg, Love triangle.

1. Responsible author Email: h.esmailzade@gmail.com

زبان و ادبیات عربی، دوره شانزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۷) تابستان ۱۴۰۳، صص: ۹۴-۱۱۱

واکاوی عناصر مثلث عشق استرنبرگ در طوق الحمامه ابن حزم اندلسی



(پژوهشی)



حسن اسماعیل زاده باوانی^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران، نویسنده مسئول)
عبدالمبین سوری^۲ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران)

Doi: 10.22067/jallv16.i2. 2408-1449

چکیده

بسیارند کسانی که در باب عشق سخن رانده‌اند ولی از اولین کسانی که بدان پرداخته است، ابن حزم، ادیب، فقیه و فیلسوف اندلسی؛ عالم و جامع علوم زمان خویش است؛ او در کتاب طوق الحمامه به صورت بی‌سابقه و بی‌مانند به‌سان روانشناسی به عشق پرداخته است و کتاب خویش را بر سی باب مشتمل نموده و بر هر بابی اسمی قرار داده و در بیان و بررسی این ابواب قلم نهاده است، در سویی دیگر یکی از اندیشمندان حوزه روانشناسی به نام رابرت استرنبرگ^۳ رئیس پیشین انجمن روانشناسان آمریکا، عشق را به سان مثالی می‌داند که از سه ضلع «صمیمیت» «میل» و «تعهد» شکل گرفته و رابطه هریک از این اضلاع انواع عشق را شکل می‌دهند. هرچند با وجود غنای ادبیات عربی در مسأله روانشناسی عشق، هنوز به اندازه شایسته‌ای بدان پرداخته نشده، لذا جا داشت تا بدین موضوع از منظر این نظریه مهم حوزه روانشناسی پرداخته شود. نوشته حاضر تلاش نموده تا به شیوه تحلیلی-توصیفی، این نظریه را که به دیدگاه‌های ابن حزم بسی نزدیک است، بر کتاب طوق الحمامه تطبیق دهد و بدین وسیله روشن گردد که طوق الحمامه کدامین مؤلفه‌ها را داراست؟ و کدامیک بسامد بیشتری دارند؟ او در این اثر کوشیده به مدد تجربه شخصی خویش انواع عشق را واکاوی نموده، علل و آفتهایش را بررسی نماید. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که عناصر «صمیمیت» «میل» و «تعهد» در کتاب به صورت چشمگیری و به طرق مختلف به شکل داستان‌گونه در لابلای اشعار آمده‌اند یا به شیوه نثر نمود یافته‌اند. همچنین یافته‌های پژوهش حاکی از انطباق این نظریه بر کتاب طوق الحمامه است، از سویی دیگر در خلال پژوهش عیان شد که شیدایی و عشق آرمانی از بیشترین بسامد در این کتاب برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: ابن حزم، طوق الحمامه، استرنبرگ، مثلث عشق.

۱. مقدمه

پیوند میان روان‌شناسی و ادبیات پیوندی است ناگسستنی و یکی از رابطه‌های این دو، عشق است؛ عشق پدیده روانی مهمی است که پرداختن به آن از اوان خلقت آدمی بوده است و هر دم صاحب نظرانی از دیرباز اندر احوالش گفته‌اند و نگاشته‌اند صواب یا ناصواب، برایش ابواب گذاشته‌اند و انواعی برایش ذکر نموده‌اند، آن را زمینی یا آسمانی دانسته‌اند و هرکه به درخور حال خویش و فهم و بینش قلمی زده، از فیلسوف تا ادیب و از فقیه تا روان‌شناس و جامعه‌شناس، لذا باید توقع داشت که بین این صاحب‌نظران اتفاق‌رای وجود نداشته باشد مثلاً برخی روان‌کاوان باور دارند «عشق یک‌گونه زیست‌شناختی پیچیده است که بر امیدبستن و اطمینان‌دادن، اعتقاد، لذت و ... استوار است» (ایچ، ۲۰۰۵: ۱). و برخی دیگر به‌مانند گونزاگا و همکاران در مقاله عشق و مشکل تعهد در روابط عاشقانه و دوستی، معتقدند «لذت و میل جنسی و تولیدمثل نیز نوعی عشق است» (گونزاگا و همکاران، ۲۰۰۱: ۲۵۵). در حالی که مازلو خلاف آنان، میل جنسی را یک نیاز فیزیولوژیکی می‌داند که با عشق‌ورزی متفاوت است ولی وی باور دارد این میل برای استحکام بنیان‌های عشق یک ابزار قوی به‌شمار می‌رود (شولتز و شولتز، ۱۳۸۹: ۳۴۸). همان‌گونه که شماری دیگر از پژوهشگران عصب-شناس براین باورند عشق پیش‌نیاز میل جنسی نیست و میل جنسی لزوماً منجر به عشق نمی‌شود (بلومونت و همکاران، ۲۰۱۴: ۲). برخی دیگر عشق را ابزار تعهد و صمیمیت در روابط طولانی‌مدت به‌شمار می‌آورند (گونزاگا و همکاران، ۲۰۰۱: ۲۵۴). اریکسون آن‌را یک نیروی بنیادی که حاصل صمیمیت سال‌های جوانی است، می‌داند و آن را مهم‌ترین مزیت انسان معرفی نموده و به عقیده او عشق یعنی یکی‌شدن دو فرد (شولتز، ۱۳۸۹: ۲۵۸). از سویی دیگر افلاطونیان براین باورند ارزش عشق والاتر از تمایلات نفسانی و فیزیکی است و اساساً رابطه متقابل ضرورت ندارد (تهران‌پور، ۱۳۸۶: ۲۴۲-۲۴۳). اساس دیدگاه این افراد مربوط به عالم فرودین است در صورتی که در نظر برخی دیگر چون مولوی، عشق؛ پیوند میان عالم فرودین و علیاست؛ او باور دارد عاشق و معشوق یکی هستند چنانکه در این رباعی می‌سراید:

دست دو و پایت دو و چشمت دو رواست
اما دل و معشوق دو باشند خطاست
معشوق بمانه است و معبود خداست
هرکس که دو پنداشت جهود و ترساست
(مولوی، ۱۳۸۶: ۱۲۷۹)

اما در مورد عشق فرودینی والاترین آن عشق عذری است و مهم‌ترین ویژگی‌های عشق عذری را می‌توان زمینی و انسانی بودن عشق، پاکدامنی در عشق، جدایی و مرگ در راه عشق دانست. این ویژگی‌ها به صورت جزئی‌نگرانه و مفصل در برخی کتاب‌های قدیم از جمله: «الزهره» ابن داود اصفهانی، «طوق الحمامه» ابن حزم اندلسی و «روضة المحبین» ابن قیم جوزیه آمده است (محمدزاده و همکار، ۱۳۹۳: ۱۰۷). کتاب طوق الحمامه گواهی زنده است از پرداختن به عشق، موضوعی بس خطیر از جانب فقهی ظاهری و عالمی قدر، موضوعی که از آن نتوان چشم‌پوشی کرد. با توجه به اینکه سالیان متمادی است که شاعران و نویسندگان بسیاری در این زمینه قلم زده‌اند ولی غلو نباشد اگر بگوییم کسی چون ابن حزم^۱ اندر این باب قلم‌فرسایی نکرده و کتابش در این باره بی‌نظیر است و بی‌بدیل. فیلسوف شهیر اسپانیایی ارتگای گاست اذعان دارد: «در تمدن اسلامی این کتاب از عالی‌ترین و شاهکارترین آثاری است که به موضوع عشق پرداخته است» (سعد، ۲۰۱۳: ۱۲۱۰). او علاوه بر اینکه با قلمی ادیبانه، رسا و محکم، «به دور از اصول جدل دیالکتیکی افلاطونی به دور از هرگونه تناقض‌گویی» (همان، ۱۳۶۶) چند و چون عشق را به صورت میدانی واکاوی نموده، بسیار ظریف و

ریزبینانه به بیان عشق می‌پردازد: «بدان که عشق بر جان‌ها حکمران است و فرمان می‌راند، امری است که یارای مخالفتش نمی‌رود، حدی است که از آن فراتر نتوان پانهاد و ملکی است از آن نتوان گذشت و فرمانبرداریست که سرباززدن را نسزد» (ابن‌حزم، ۱۴۲۶: ۶۴). سپس به بیان مهارت خویش در موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «من زنان زیادی دیده‌ام و چنان به اسرار شخصیتی آنان علم دارم که فکر می‌کنم کسی در این زمینه همچون من وجود نداشته باشد؛ چون من در حرمسرا و سراپرده زنان بزرگ شدم و در دستان آنان رشد یافتم. در دوران کودکی سر و کارم فقط با زنان بود. با مردها فقط در دوره جوانی که ریش درآوردم، همنشینی کردم. زنان به من قرآن آموختند و بسیاری از اشعار را به من یاد دادند و در زمینه خط مرا آموزش دادند. من اوایل نوجوانی، هم‌وغمی جز پی‌بردن به اسرار آنان و مطلع شدن از کارهای آنان نداشتم. من هیچ رفتاری از آنان را فراموش نمی‌کنم و فطرتاً نسبت به آنان بدبین هستم (همان: ۹۶). او در این کتاب از عشق و دوستی میان دو فرد سخن می‌راند و انواع عشق را ذکر کرده به آفت‌های عشق می‌پردازد؛ سبک پرداختن به موضوع کاملاً رئالیستی است، تحلیل‌های واقع‌بینانه همراه با چاره‌اندیشی‌های حکیمانه در لباس فقه و اخلاق را فراموش ننموده، او به‌سان روان‌شناسیست که هم درد را می‌داند و هم درمان را؛ لذا از همین منظر، پژوهشگران برآن شدند این کتاب او را بر مبنای یکی از نظریات مهم حوزه روانشناسی که از جانب روانشناس آمریکایی، رابرت استرنبرگ به نام «مثلث عشق» مطرح شده، مورد کنکاش قرار دهند. استرنبرگ باور دارد رابطه افراد بر اساس اضلاع «صمیمیت»، «میل» و «تعهد» شکل می‌گیرد (استرنبرگ ۱۳۹۶: ۵). اضلاعی که باهم مثلثی را به نام «مثلث عشق» شکل می‌دهند و عالی‌ترین نوع این عشق زمانی است که هر سه ضلع رابطه به صورت متوازن بین طرفین رابطه برقرار گردد که عشق آرمانی نام دارد ولی در صورت عدم وجود هرکدام از این اضلاع، مثلث ناقص گشته در رابطه طرفین خلل ایجاد می‌شود. از آنجا که کتاب طوق‌الحمامه خود اتریست جامع در باب عشق، و از آنجا که شیوه پرداختن به موضوع از جانب ابن‌حزم در کتاب، حکیمانه، روانشناسانه و واقعیت، می‌توان گفت بیشتر مولفه‌ها و عناصر استرنبرگ و انواع عشق‌هایی را که معرفی نموده در خود می‌گیرد، گویی ابن‌حزم در این باب به‌سان روانشناسان امروزی می‌ماند. البته نباید از نظر دورداشت که ابن‌حزم معتقد است: «بهترین تحفه عشق، پاکدامنی و سوارنشدن بر مرکب گناه است» (ابن‌حزم، ۱۴۲۶: ۲۱۷)؛ لذا امروزه با اطلاع از تعامل آثار ادبی و سایر علوم می‌توان ادعا کرد بررسی این آثار با رویکردهای روانکاوانه می‌تواند دریچه جدیدی از معنا برای مخاطبین باز کند (سروش و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۵).

۱.۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- کم و کیف رابطه علم روانشناسی با ادبیات و از جمله کتاب طوق‌الحمامه چگونه است؟
- ۲- تجربه واقع‌گرایانه ابن‌حزم در باب عشق تا چه اندازه قابلیت تطابق بر نظریه استرنبرگ را دارد؟
- ۳- در کتاب طوق‌الحمامه کدامین مولفه‌های عشق از بسامد بیشتری برخوردارند؟

۲.۱. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- ادبیات و روانشناسی کاملاً درهم‌تنیده‌اند به گونه‌ای که مباحث روانشناسی در ادبیات قدیم از جمله طوق‌الحمامه ابن‌حزم مورد توجه بوده است.

- ۲- بازتعریف عشق و مؤلفه‌های آن در کتاب طوق الحمامه برگرفته از تجربه زیسته و دانش عمیق ابن حزم است و با نظریه «مثلث عشق» استرنبرگ منطبق است.
- ۳- عناصر «شیدایی» و «عشق آرمانی» بیشترین بسامد را در کتاب طوق الحمامه دارند.

۱. ۳. روش پژوهش

شیوه انجام این جستار، توصیفی-تحلیلی است و نحوه فراهم نمودن اطلاعات، کتابخانه‌ای است؛ نویسندگان با مطالعه و بررسی کتاب طوق الحمامه و جدا نمودن هریک از بخش‌های مرتبط با نظریه کوشیدند آن را به صورت کمی و کیفی بر نظریه انطباق دهند.

۱. ۴. پیشینه پژوهش

با توجه به رابطه نزدیک ادبیات و روانشناسی و پیوند عشق با هردوی آن‌ها، می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

- ۱- محمدرضا رسولی و پریسا کیومرثی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت «شیخ صنعان» عطار و نمایشنامه فانتزی شیخ صنعان اثر محمدحسین میمنی» در فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی به این نتیجه رسیده‌اند که از ترکیب صمیمیت و تعهد، عشق خدایی حاصل می‌شود ولی اشتیاق افراد به هم، نشان از شور شهوت در رابطه دارد.
 - ۲- امید و پروانه مجد (۱۳۹۰) «نظریه مثلث عشق استرنبرگ و انطباق آن با عقاید سعدی»، مجله زن در فرهنگ و هنر،
 - ۳- محبوبه رشیدی ظفر و همکاران (۱۳۹۹) «بررسی مؤلفه‌های عشق در رمان سووشون، براساس نظریه مثلث عشق استرنبرگ» پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
 - ۴- منی سعد (۲۰۱۳) «نظریه الحب الإنساني في كتاب طوق الحمامة» مجلة قطاع أصول الدين (JSAD)
 - ۵- محمد سرالعلی (۲۰۲۰) پژوهش دانشگاهی «الحب في القص القصيرة أسعد زوجين لتوفيق الحكيم عن روبرت استرنبرغ». دانشگاه مولانا مالک ابراهیم الاسلامیه الحکومیّه مالانج.
 - ۶- اصغر سلیمی نوه و مریم پور رضا قلی (۱۳۹۶) «تبیین نظری حب در اندیشه‌های اخلاقی ابن مسکویه و ابن-حزم» پژوهش نامه مذاهب اسلامی .
 - ۷- وجیهه سروش و همکاران (۱۴۰۱) «روابط عاطفی در دو رمان «أنا أحيا» و «عادت می‌کنیم» بر اساس نظریه هرم عشق استرنبرگ» فصلنامه علمی زبان و ادبیات عربی.
- با وجود پژوهش‌هایی مستقل در باب نظریه مثلث عشق استرنبرگ و کتاب طوق الحمامه ابن حزم، تاکنون جستار و نوشته‌ای دال بر انطباق این نظریه بر کتاب طوق الحمامه صورت نگرفته و پژوهش حاضر در نوع خود بدیع و جدید است.

۱. ۵. معرفی طوق الحمامه

این اثر به یکی از جنبه‌های غریزی انسان که همان محبت و عشق است پرداخته است، کتاب بر سی باب مشتمل است؛ با ماهیت عشق و تعریف آن آغاز می‌شود سپس به ذکر نشانه‌های عشق می‌پردازد و بعد از آن انواع گونه‌های دلباختگی را بیان کرده و در باب‌های دیگر ویژگی‌ها و محاسن و معایب عشق را ذکر نموده است. مؤلف، کتاب را در عنفوان جوانی، به رشته تحریر درآورده است چراکه زمانی در میان درباریان و کنیزکان قصور بنی‌عمر زیسته و ماجراجویی‌هایی در آن ایام داشته و از هر نعمتی برخوردار و بر احوال عشاق مطلع بوده است، از جهتی دیگر کتاب بیانی صریح و بی‌پروا اما عفیفانه دارد که نتیجه تجربه شخصی نویسنده و نزدیکان اوست، «گویی که خویشتن درد و رنج عشق را چشیده و این درد را در احوال یاران خویش دیده است» (سعد، ۲۰۱۳: ۱۲۱۴)؛ لذا برآن شده تا تجربه خویش و دیگران را به شکلی مستدل و مستند تحریر نماید. او در این اثر در کنار پرداختن به موضوع عشق، «جانب وعظ دینی و آموزه‌های اخلاقی و تحلیل‌های فلسفی ماهیت عشق و نیز تحلیل روانشناسانه دقیق از حال و احوال عشاق را همراه با اسلوب ادبی زیبایی و لهجه‌ای رمانتیک» (همان: ۱۲۱۹). فراموش ننموده و «توانسته با زبانی رسا و بیانی شیوا جزئی‌ترین دغدغه‌ها و ظریف‌ترین احساسات را تعبیر نماید، و تجربه زندگانی خویش را بی‌تکلف و تصنع برای مردم توصیف و احساسات خویش را به دور از مبالغه و زیاده‌روی خیال، برایشان بازگو کند» (زکریا، ۱۹۶۶: ۷۵).

۲. مبانی نظری

۲. ۱. عشق

عشق مفهومی است بسیار پیچیده که اهل منطق می‌گویند نمی‌توان تعریف کامل و دقیقی از آن ارائه کرد، در لغت-نامه‌ها به معنی درگذشتن از حد در دوستی، افراط در حب از روی عفاف یا فسق، بسیار دوست داشتن و محبت تام آمده است. ابن‌سینا می‌گوید: «عشق عبارت از مرضی است وسوسه‌ای و به مایخولیا شباهت دارد. سبب این بیماری آن است که انسان فکر خود را به کلی به شکل و تصویرهایی مبذول می‌دارد و در خیالات خود غرق می‌شود، و شاید آرزوی آن نیز در پدید آمدن بیماری کمک کند و ممکن است آرزو کمک نکند ولی این تمرکز فکرمتمادی سبب بیماری می‌شود» (ابن‌سینا، ج ۴، ۱۳۷۰، ۱۳۵-۱۳۶). با این اوصاف «عشق چه یک واکنش هیجانی باشد یا یک عاطفه مرکب از تمایلات جسمانی و... یا اینکه یک جاذبه فیزیکی نسبت به شخصی دیگر» (رشیدی ظفر و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۴) باید پذیرفت که حقیقتی است انکارناپذیر که بخشی از واقعیت طبیعی زندگی آدمیان است و واقعیتی که اکثریت مردمان دستکم تجربه‌ای از آن دارند.

۲. ۲. عشق از منظر ابن‌حزم

ابن‌حزم در باب اول همچون یک فیلسوف سخن از عشق می‌راند و می‌گوید: «عشق آغازش شوخی و پایشان جدیت است معانی دقیق عشق به دلیل عظمتش غیر قابل توصیف هستند و حقیقت آن جز با مشق به دست نمی‌آید» (ابن‌حزم، ۱۴۲۶: ۳۳). او معتقد است عشق پیوندی است میان نفوس پیش از آنکه در جسم‌های انسانی حلول نماید. او عشق‌ورزی را چندگونه می‌داند: محبت میان دو شخص به خاطر خداوند، محبت هم‌عقیده بودن، محبت خویشاوندی، محبت نیکی که در حق کسی صورت گرفته، محبت بین دو شخصی که رازی را نگه داشته‌اند، محبت به

خاطر لذت و کامجویی و در آخر محبت از روی عشق که تنها علتش همان اتصال جانها و نفوس است. به باور ابن-حزم تمام این محبت‌ها با از میان رفتن عللشان کم می‌شوند و از میان می‌روند، جز محبتی که از روی عشق است و آن تنها با مرگ پایان می‌یابد (همان: ۳۶-۳۷). ابن حزم برخلاف افلاطون عشق را مانند سایر امور دیگر سایه عالم مثل نمی‌داند، عشق نزد او امری است فرودینی، پیوندی است که در آن فرد دنبال مشابه خود است. اساس پیوند عشق نزد ابن حزم تشابه و همنوایی جان‌های آدمی است، به باور او این همگونی و همنوایی بین جان‌هاست که موجب آرامش و سکناي خاطر است و این سکناي خاطر سرّیست از اسرار الهی که کسی از آن آگاهی ندارد هرگاه این همزادی و همنوایی بین دو روح بیشتر باشد پیوند عشق محکم‌تر می‌گردد.

۳.۲. استرنبرگ و مثلث عشق

رابرت استرنبرگ دانشمند و رئیس پیشین انجمن روانشناسان آمریکا، نویسنده کتاب‌های «قصه عشق» و «روانشناسی شناختی» و صاحب نظریه‌های برجسته «هوش سه‌گانه» و «مثلث عشق» متولد ۱۹۴۹ نیوجرسی آمریکاست، عمده کانون تحقیقاتی وی روانشناسی شناختی است، به باور او عشق تنها یک نیاز فیزیولوژیکی داروینی برای بقا نیست، اعتقادی که تا دهه‌ها بر روانشناسی حاکم بود، بلکه «یک رابطه عاشقانه متوازن و کامل از سه ضلع صمیمیت (رأس بالای مثلث)، میل یا اشتیاق (رأس سمت چپ مثلث) و تعهد (رأس سمت راست مثلث) شکل می‌گیرد» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹) «و نقص و کمبود در هریک از این اضلاع موجب کاستی در این رابطه گشته و معیوب می‌گردد، او معتقد است وجود هریک از این سه ضلع به صورت مساوی در یک فرد به ندرت اتفاق می‌افتد اما این بدان معنا نیست که در هیچ‌کسی وجود ندارند؛ بلکه هریک از این ابعاد در افراد به اشکال مختلفی ممکن است دارای شدت و ضعف باشند.



۱.۳.۲. ضلع میل و شهوت

اگر میل و جاذبه به عنوان نیروی محرکه یک رابطه بین همسران در نظر گرفته شود، باید اذعان کرد که این کشش در آغاز «بسیار شدید است؛ لکن به سرعت به سمت یک عادت متمایل می‌شود» (مجد، ۱۳۹۰: ۸۱). «حال با برانگیختگی از راه تماس چشمی باشد، یا معاشقه فیزیکی یا خواه از راه فکر کردن، غالباً با هیجاناتی چون شرم، آرزو و تحسین یا ترس همراه است» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۱-۱۲۰).

۲.۳.۲. ضلع صمیمیت

اگر صمیمیت را همان احساس شادمانی از حضور در کنار همدیگر تفسیر کنیم، این صمیمیت با برطرف نمودن نیازهای همدیگر، احترام همراه با درک متقابل، ارتباطات کلامی، حمایت از هم، همراهی نمودن به صورت مادی و

همدلی نمودن، افزایش می‌یابد. صمیمیت باعث می‌شود که طرفین آگاه به اسرار هم باشند، حاضرند هرچه دارند با هم شریک شوند و قسمت نمایند، هنگامه سختی تکیه‌گاه هم باشند و سرآخر آسودگی همدیگر را بر خویشتن ترجیح دهند. «این ضلع به احساس نزدیکی و پیوند در روابط عاشقانه اشاره دارد» (همان: ۱۱۹).

۲. ۳. ۳. ضلع تعهد

این ضلع به میزان توانایی طرفین در حفظ رابطه و به مقدار هزینه‌ای که برای ابقای آن صرف می‌شود، اشاره دارد، تعهد به معنای وفاداری و مسئولیت‌پذیری نسبت به طرف مقابل است. از دیدگاه استرنبرگ پیمان‌بستن و فاداری سطوح اول و دوم تعهد هستند و ازدواج سطح آخر آن است. او معتقد است تعهد دارای دو جنبه است؛ کوتاه‌مدت و بلندمدت «تعهد کوتاه‌مدت؛ همان تصمیمی است برای عشق‌ورزی به طرف مقابل و تعهد بلندمدت؛ حفظ این عشق است» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹).

انواع عشق از منظر استرنبرگ (همان: ۱۲۳-۱۲۴)

انواع عشق	میل	صمیمیت	تعهد
فقدان عشق (کذایی)	ضعیف	ضعیف	ضعیف
شیفتگی	قوی	ضعیف	ضعیف
همدلی یا دوستی	ضعیف	قوی	ضعیف
عشق تهی	ضعیف	ضعیف	قوی
عشق رمانتیک	قوی	قوی	ضعیف
عشق رفاقتی	ضعیف	قوی	قوی
عشق ساده‌لوحانه	قوی	ضعیف	قوی
عشق آرمانی	قوی	قوی	قوی

البته نباید از نظر دور داشت که قوت و ضعف هریک از این اضلاع بسته به مدت رابطه فی‌مابین طرفین دارد، زیرا «در روابط کوتاه‌مدت به‌ویژه عاشقانه، ضلع میل و اشتیاق نقش به‌سزایی دارد و صمیمیت نقش متوسط‌تری دارد و تعهد به‌ندرت ممکن است نقشی را ایفا نماید و برعکس این تعهد است که در روابط طولانی‌مدت نقش اصلی را بازی می‌کند» (همان: ۱۲۰).

۲. ۴. انواع عشق

۲. ۴. ۱. فقدان عشق یا عشق کذایی

این نوع از رابطه هیچ‌یک از اضلاع عشق را در خود ندارد، استرنبرگ معتقد است بیشتر روابط روزمره ما از این دست هستند؛ چراکه اساس این روابط را عشق شکل نمی‌دهند.

۲. ۴. ۲. شیفتگی

رابطه‌ای است تک‌ضلعی که تنها بر پایه میل و شهوت جنسی شکل گرفته و دو ضلع دیگر یعنی «تعهد» و «صمیمیت» را در کنار خود نمی‌بیند، «این نوع از رابطه عشق سودائی نیز نام دارد و پوچ و بی‌اساس است و به سرعت نیز از بین می‌رود» (مجد، ۱۳۹۰: ۸۴). «شیفتگی همان عشق در نگاه اول است، این نوع عشق فوراً ایجاد می‌شود و اگر شرایط فراهم باشد به سرعت فروکش می‌کند، مشخصه آن برانگیختگی‌های روانی فیزیولوژیک است» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۴).

۲. ۴. ۳. همدلی یا دوستی

این نوع از دوست‌داشتن از «میل» و «تعهد» تهی است و غالباً با احساس دلسوزی و رفاقت، همراه است. مانند رابطه استاد و شاگرد یا احساسی که ممکن است نسبت به همکار داشته باشیم.

۲. ۴. ۴. عشق تهی

از منظر استرنبرگ این ضلع دارای دو وجه است؛ ۱- «عشقی است که در روابط راکد که سال‌ها ادامه داشته رخ می‌دهد، دو مؤلفه «میل» و «صمیمیت» را ندارد و این نوع عشق غالباً در مراحل پایانی یک رابطه طولانی مدت اتفاق می‌افتد. به عبارتی، طرفین وجودشان برای هم عادی شده و به سبب بار مسئولیت فرزندان یا واهمه‌ای که از سرزنش دیگران یا بی‌کسی در دل دارند به این رابطه ادامه می‌دهند ۲- «یا در یک رابطه، تعهد ممکن قبل از «میل» و «صمیمیت» ایجاد شود و به دنبال آن دو ضلع یا یکی از آن‌ها به وجود آید و این نوع بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که طرفین بدون هیچ پیشینه رابطه‌ای یا بدون شناخت، باهم ازدواج کرده‌اند» (همان).

۲. ۴. ۵. عشق رمانتیک

عشق رمانتیک از ترکیب مؤلفه‌های «میل» و «صمیمیت» ناشی می‌شود (همان: ۱۲۵) و در بین زوج‌هایی مشاهده می‌شود که رابطه‌شان تازه است. در این نوع عشق طرفین به شدت نسبت هم نزدیک و پرانرژی هستند، هریک وجود خود را در وجود طرف مقابل می‌بیند؛ لذا احساس یکی بودن بین زوجین بسیار بالاست از طرفی دیگر «عشق رمانتیک، رابطه‌ای است که در آن هیچ‌کدام از دو طرف نمی‌خواهند یا قادر نیستند به هم تعهد داشته باشند» (سروش: ۱۴۰۱، ۸۸).

۲. ۴. ۶. عشق رفاقتی

رابطه‌ایست پایدار که بر پایه دو ضلع «تعهد» و «صمیمیت» بنا شده، طرفین این رابطه مصمم به همراهی و دوست داشتن هم هستند، به هم عشق می‌ورزند و در قبال یکدیگر احساس مسئولیت می‌کنند، هرچند ممکن است زیاد به هم اشتیاق و میل جنسی نداشته باشند، البته این نوع از رابطه در دوران میانسالی به بعد رخ می‌دهد آنجا که غرایز و اشتیاق فروکش کرده جای خود را به دو ضلع دیگر می‌دهد. این نوع عشق میان فرزندان و والدین یا اعضای خانواده به شکل بسیار قوی مشاهده می‌شود.

۲. ۴. ۷. عشق ساده‌لوحانه

این نوع عشق نام‌های دیگری چون «عشق ابلهانه»، «احمقانه»، «فریبده» و «کورکورانه» نیز دارد و «از پیوند دو ضلع میل و تعهد شکل می‌گیرد و عنصر صمیمیت در آن دیده نمی‌شود و غالباً طوفان‌گونه و شدید و هالیوودی است» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۴). «در چنین رابطه‌ای صمیمیت فرصتی برای توسعه یافتن پیدا نمی‌کند و هوس به‌زودی رو به افول می‌رود، در نهایت طرفین احساس ناامیدی می‌کنند و چنین رابطه‌ای به‌احتمال‌زیاد کوتاه‌مدت خواهد بود؛ مانند زوج‌هایی که برای هم جذاب هستند اما همخوانی و تجانسی باهم ندارند» (رشیدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۰).

۲. ۴. ۸. عشق آرمانی

همان مثلث عشق است که سه ضلع (صمیمیت / تعهد / میل) آن را همراهی می‌کنند، «عشقی است که بسیاری از ما برای رسیدن به آن تلاش می‌کنیم عشقی است که پاسداری از آن، از رسیدن بدان دشوارتر است» (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۴). این نوع رابطه با امنیت، آرامش، گذشت، مهرورزی، درک متقابل و احترام همراه است.

۳. عناصر مثلث عشق در طوق‌الحمامه

۳. ۱. شیدایی یا عشق در نگاه اول

بعضی از حکیمان گفته‌اند: «چه‌بسا جنگی که با گفتاری آغاز و عشقی که با نگاهی پا گیرد» (ظاهری، ج ۱، ۱۹۸۵: ۴۵). ابن‌حزم باب دوم کتابش را با نشانه‌های شیدایی آغاز می‌کند و می‌گوید: «عاشقی نشانه‌هایی دارد که فرد باهوش آن‌ها را تشخیص می‌دهد، اولین آن‌ها نگاه طولانی و خیره‌شدن است. چشم دریچه روح است، اوست که اسرار نهفته دل را هویدا می‌کند و خبر می‌دهد از سر درون. لذا عاشق خیره را می‌بینی که چشمانش بدون پلک زدن با حرکت محبوب درحرکتند و هر سمتی که معشوق متمایل می‌شود چشم او نیز به آن سمت می‌چرخد همانند سر آفتاب‌پرست که با حرکت آفتاب می‌چرخد. در این باره این چنین می‌گویم:

فَلَيْسَ لِعَيْنِي عِنْدَ غَيْرِكَ مَوْقِفٌ كَأَنَّكَ مَا يَحْكُونُ مِنْ حَجَرِ الْبَهْتِ^۱
أَصْرَفَهَا حَيْثُ أَنْصَرَفَتْ وَكَيْفَمَا تَقَلَّبَتْ كَالْمَنْعَوَةِ فِي النَّحْوِ وَالنَّعْتِ
(ابن‌حزم، ۱۴۲۶: ۴۲)

(ترجمه) «چشمان من جز سمت تو به جای دیگری نمی‌نگرند گویا تو همان چیزی هستی که از حجرالبهت حکایت می‌کنند (تو همان سعادت و خوشبختی هستی که همه مات و مبهوت تو هستند) - هر جا می‌روی و هر طرف که می‌چرخم چشمم درپی توست مانند رابطه تابع و متبوع درعلم نحو».

این همان شیدایی است که استرنبرگ به عنوان ضلعی از اضلاع مثلث آن را آورده و قرن‌ها پیش ابن‌حزم بدان اشاره نموده، او همچنین معتقد است «شیدایی غالباً همراه اشتیاق فراوان به هم‌صحبتی با معشوق است، عاشق دوست دارد با دقت پای صحبت‌های معشوق بنشیند و هر چه معشوق می‌گوید برایش جالب و شنیدنی است، حتی اگر دروغ باشد، برای رسیدن به معشوق شتاب می‌کند، هرچه بیشتر خویش را بدان نزدیک می‌نماید، عوامل فاصله‌اندازی را کنار می‌نهد

^۱ - سنگی است قیمتی که مردم گمان می‌کنند خوش‌یمنی و سعادت می‌آورد.

و چون محبوب ناگهان ظاهر شود مات و مبهوت گشته دستپاچه می گردد اگر هنگام غذا خوردن نام محبوب آورند غذا در گلویش گیر می کند، عاشق هر چند سخنور و فصیح باشد با یاد و خاطره معشوق به لکنت می افتد، گوشه گیر و لاغر می شود و بی خواب می گردد و رفیق و همدم شب می شود (ابن حزم ۱۴۲۶هـ: ۴۲-۴۷).

ابن حزم در بیان یکی از نشانه های شیفتگی که گریه عاشق بر معشوق باشد، تجربه شخصی خویش را چنین نقل می کند: «گریه از نشانه های شیدایان است. برخی هرگاه اراده نمایند از درد عشق فراوان اشک می ریزند، و برخی دیگر خشک چشم هستند و اشک نمی ریزند و من هم از این دست هستم» سپس اذعان می کند که در جوانی به درد عشق دچار شده و به سبب تپش قلب مجبور شده که گیاه کندر مصرف نماید (همان: ۴۹). او همچنین در باب پنجم (عاشق شدن در یک نگاه) به داستان «رمادی» شاعر اشاره می کند که در بازار عطر فروشان قرطبه در بحبوحه جمعیت چشمانش بر کنیزکی می افتد و دلباخته او می شود، او را دنبال می کند، کنیز برمی گردد و از رمادی سؤال می کند: «مالک تَمِشی ورائی؟» چرا دنبال می کنی؟ رمادی از دلباختگی اش صحبت می راند، کنیز می گوید: «دَع عَنْكَ هَذَا وَلَا تَطْلُبْ فَضِيحَتِي، فَلَا مَطْمَعَ لَكَ فِي الْبَتَّةِ وَلَا إِلَى مَا تُرَغِّبُهُ سَبِيلٌ» دست بردار و رسواییم را مخواه و به هیچ وجه به من دل خوش نکن، که راهی برای رسیدن به من وجود ندارد» (همان: ۵۷-۵۸) گویا آن کنیز «خلوه» بوده که آتش به دل «رمادی» شاعر انداخته و بعد از آن روز هرگز وی را ندیده است.

از آفت های این نوع عشق که نقطه مشترک بین استرنبرگ و ابن حزم می باشد، اتفاق بر عدم پایداری و نبود شکیبایی و عدم ثبات و پایبندی در نگهداری چنین عشقی است. از سویی دیگر، اشاره به این قول ابن حزم جای خود دارد آنجا که می گوید: «البته خود من از کسی که ادعا می کند با یک نگاه عاشق شده بسیار در شگفتم و به زحمت حرف او را قبول می کنم و عشق او را جز نوعی شهوت نمی دانم» (ابن حزم، ۱۴۲۶هـ: ۶۱). و «باید گفت آنگاه که ابن حزم از عشق می نویسد در کنار عشق، تشویق به فضایل اخلاقی و عفت و ننگی گناه را فراموش نکرده او همچنین همراه تحلیل های روانشناسانه ژرف در باب عشق، نصایح اخلاقی ارزشمندی دارد» (ابراهیم، ۱۹۶۶: ۲۶۶). او بعد از ذکر جمیع اوصاف عشق در باب بیست و نهم همچون اندرزگویی از زشتی گناه سخن می راند، از پیروی نفس و شیطان برحذر می دارد و چشم را دروازه فتنه ها می انگارد:

«لَا تُتَّبِعِ النَّفْسَ الْهَوَىٰ وَدَعِ التَّعَرُّضَ لِلْمَحْنِ

إِبْلِيسُ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَالْعَيْنُ بَابٌ لِلْفِتَنِ»

(ابن حزم، ۱۴۲۶: ۱۹۸)

او تاکید می کند که پروردگار، دانا به احوالش است، و پاک دامن بوده و هرگز دامنش را به گناه نیالوده است (همان: ۱۹۶).

۳. ۲. عشق تهی (دووجهی)

همان گونه که اشاره شد این نوع عشق دو وجه دارد، و اینجا وجه دوم رابطه مدنظر ماست و این همان بخشی است که ابن حزم در باب (من لَا يُحِبُّ إِلَّا مَعَ الْمُطَاوَلَةِ) بدان پرداخته است. از آنجا که لب کلام استرنبرگ آن است که در ازدواج هایی که طرفین رابطه از قبل ارتباطی عشقی با هم نداشتند یا تنها یکی از طرفین به طرف مقابل خود علاقه مند است رابطه تنها بر اساس تعهد فی مابین شکل گرفته، شعله ور شدن میل زمان کمتر ولی صمیمیت زمان بیشتری می خواهد و در این راه یکی یا هر دو طرف نیاز به فداکاری و شکیبایی بسیاری دارند و این نکته ای است که ابن حزم در

باب ششم بر آن دست گذاشته می‌گوید: «برخی از مردم هستند که تنها با احتیاط و بررسی و زیرنظر گرفتن‌های طولانی انس و الفت می‌گیرند و این‌گونه از عشق بیشتر به ثبات و دوام نزدیک‌تر است و گذر زمان و روزگار تأثیری در آن ندارد و طرفین این عشق هرگاه وارد مشکل سختی شوند به‌آسانی از آن خارج می‌شوند و من این نوع از عشق را می‌پسندم» (همان: ۶۰)

۳. ۳. عشق رمانتیک

«نوعی از عشق‌ورزی که ریشه در فرهنگ غرب دارد، در این نوع از عشق، مؤلفه شور جنسی و ایده‌آل‌گرایی بیشترین نقش را ایفا می‌کند و زیبایی ظاهری اهمیت فراوانی دارد، فرد به دنبال نیمه گمشده خویش است» (طالبی و ویسی، ۱۳۹۱: ۲۶۴) از نشانه‌های این نوع، تغییر طبع بعد از عاشق شدن است. ابن‌حزم خود اعتراف می‌کند که در دوران جوانی عاشق کنیزی موبور می‌شود و بعد از آن کنیز موبور هرگز زنان سیه‌مو را نپسندیده ولو بسیار زیبارو بوده باشند. این سرسپردگی به‌حدی است که شاه و گدا، جاهل و دانا نمی‌شناسد و همه در آستانه عشق ذلیل و افتاده خواهند بود، عاشق هرچند در برابر کرشمه معشوق تحقیر می‌شود؛ اما کسی این تحقیر را ذلت و خواری نمی‌شمارد؛ بلکه صبر عاشق بر معشوق معنا شده پیوندهای رابطه محکم می‌گردد.

لَيْسَ الذَّلِيلُ فِي الْهَوَى يُسْتَنْكَرُ فَالْحُبُّ فِيهِ يَخْضَعُ الْمُسْتَكْبِرُ
لَا تَعْجَبُوا مِنْ ذِلَّتِي فِي حَالَةٍ قَدْ ذَلَّ فِيهَا قَبْلِي الْمُسْتَنْصِرُ
(همان: ۸۷)

(ترجمه) «حقارت عشق قبیح نبود، چونکه هر گردن‌کشی در عشق افتاده می‌شود - لذا از حقارت من متحیر نشوید؛ چراکه مستنصر نیز در این حالت ذلیل شد».

ابن‌حزم در روایتی نقل می‌کند که «سعید بن منذر» فقیه و شاعر و متکلم معتزلی و امام جماعت مسجد قرطبه در زمان حکم «مستنصر» کنیزی داشت که بسیار او را دوست می‌داشت، سعید به او پیشنهاد می‌دهد در ازای آزادی‌اش با او ازدواج کند که کنیز جواب می‌دهد: «إِنَّ لِحَيْتِكَ أَسْبَبِيْعَ عِظْمَهَا، فَإِنْ حَذَفْتَ مِنْهَا، كَانَ مَا تَرَعْبُهُ» من از ریش بلند تو متنفرم اگر کوتاهش کنی، آنچه خواهی می‌شود. او نیز قیچی آورده ریشش را می‌زند و این ننگ را به‌جان می‌خرد و افرادی را گردآورده، در حضور آنان کنیز را آزاد نموده، درخواست ازدواج می‌نماید و کنیز باز هم از ازدواج با او امتناع ورزیده سرباز می‌زند تا اینکه با پا درمیانی برادر سعید، به این ازدواج رضایت می‌دهد (ابن‌حزم، ۱۴۲۶: ۸۸).

۳. ۴. عشق آرمانی

همانگونه که از اسمش معلوم است عشقی است کامل که بنیانش سه ضلع است، عشقی است که شور و لذت می‌آورد امنیت و آرامش او را همراهی می‌کند و گذشت و فداکاری خمیرمایه آن است، وفا و همراهی و انس ارکان اویند و همه سعی دارند بدان دست یابند.

ابعادی که یک عشق آرمانی می‌تواند داشته باشد لذتی است که دلباخته از درد عشق می‌برد، دردی که روزگاران از آن نگاهند و نتواند این خوشی را از میان برند، حتی اگرهم دلباخته واقعی در این راه سرزنش شود از عشقش دست نتواند

کشید؛ چرا که عشق معشوق، آرزو لذت عاشق گشته، عاشق خویش را ملزم به وفاداری و قربانی دادن در این راه می- نماید.

«أَسْتَلِدُّ بِلَاثِي فِيكَ يَا أَمَلِي وَلَسْتُ عَنْكَ مَدَى الْأَيَّامِ أَنْصَرِفُ
إِنْ قِيلَ لِي تَتَسَلَّى عَنْ مَوَدَّتِهِ فَمَا جَوَابِي إِلَّا اللَّامُ وَالْأَلْفُ»
(همان: ۴۱)

بعد دیگر این رابطه به سان آب دریاست که نوشنده اش تشنه تر گشته، سیراب نمی گردد؛ لذا طرفین از بودن در کنار هم خسته نشده دلزدگی بدانها راه نمی یابد، هجران برایشان جانکاه است و اگر هم چند صباحی رخ دهد وصل برایشان حیاتی است دوباره که نهایت آرامش و انتهای آرزوهاست، برخلاف گفته برخی که باور دارند: «إِنَّ دَوَامَ الْوَصْلِ يُودِي بِالْحُبِّ»: باهم بودن عشق را می کشد. این گفته خود بی اساس است و تنها در مورد افراد آزرده خاطر و سیر صدق می کند؛ بلکه برعکس هرچه وصل فزون تر شود رابطه محکم تر گردد. از خودم بگویم که هرگز از آب وصال سیراب نشدم و جز تشنگی ام نیفزود و این حکمی است درباره کسانی که با درد وصال درمان می کنند.

وَدِدْتُ بَأَنَّ الْقَلْبَ شَقَّ بِمُدَّةٍ وَأُدْخِلَتْ فِيهِ ثُمَّ أُطِيقَ فِي صَدْرِي
فَأَصْبَحَتْ فِيهِ لَا تَحْلِينَ غَيْرَهُ إِلَى مُقْتَضَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْحَشْرِ
تَعِيشِينَ فِيهِ مَا حَيْثُ، فَإِنْ أُمْتُ سَكَنْتِ شِغَافَ الْقَلْبِ فِي ظُلْمِ الْقَبْرِ
(ابن حزم، ۱۴۲۶: ۱۱۳)

(ترجمه) «دوست داشتم قلبم با کاردی شکافته می شد و تو ای محبوبم در آن وارد می شدی سپس سینه ام بسته می شد و پنهان می گشتی - در آن داخل گشتی و جز در قلب من ننشستی و تا قیام قیامت از دیده اغیار پنهانی - تا زمانی که زنده باشم در قلبم هستی و اگر هم بمیرم در تاریکی گور در ته دلم جای داری».

گاهی نیز نوع نگاه طرفین به عشقشان متفاوت بوده و سه ضلع رابطه به صورت مساوی بین طرفین برقرار نمی گردد به ویژه هنگامی که رابطه عشق براساس احکام شرعی مرزبندی شوند؛ لذا اگر یکی از طرفین درخواست رابطه خارج از عرف شرعی از طرف مقابل خود نماید، باز می توان بنیان این نوع از عشق را تک ضلعی (میل) یا حتی دوضلعی (میل و صمیمیت) نامید و پابندی طرف مقابل به عفت را می توان نوعی تعهد به علاوه بر دو ضلع دیگر دانست، ابن حزم تعریف می کند که پسر و دختر جوانی همدیگر را دوست می داشتند تا اینکه یک روزی، پسر جوان درخواست نامشروعی از دختر جوان می نماید، دختر جوان نیز گلایه کنان چکامه ای این چنین می سراید:

عَزَّالٌ قَدْ حَكَى بَدْرَ التَّمَامِ كَشَمْسٍ قَدْ جَلَّتْ مِنْ غَمَامِ
سَبَى قَلْبِي بِالْحَاظِ مِرَاضٍ وَقَدَّ الْعُصْنِ فِي حُسْنِ الْقَوَامِ
خَضَعْتُ خُضُوعَ صَبٍّ مُسْتَكِينٍ وَذَلَّلْتُ ذِلَّةً مُسْتَهَامِ
فَصَلِّبْنِي يَا فَدَيْتُكَ فِي حَلَالٍ فَمَا أَهْوَى وَصَالًا فِي حَرَامِ
(همان: ۶۹)

(ترجمه) «آهویی چون ماه شب چهارده و چون خورشید برآمده از پشت ابر، دلم را با نگاه‌های خمار و قامتی چون ساقه‌ای استوار، ربود - چو کودکی مطیع، تسلیمش شدم و به سان دلباخته‌ای بدو سرسپر دم - پس فدایت شوم، حلال گونه به من برس، چراکه هیچ وصال ناروایی را نمی‌خواهم».

نقطه اوج یک عشق آرمانی، وفاداری یکی از طرفین یا هر دوی آنهاست ابن حزم برای این ضلع بسیار مهم، شروطی قرار داده از جمله: «طرفین حافظ پیمان خویش باشند، در نبود هم خیانت نورزند و آشکار و نهانشان نسبت به هم یکی باشد، عیوب هم را بپوشانند، از خطاهای هم درگذرند، و در حق هم جفا نورزند» (همان: ۱۳۸).

جدایی که بانی‌اش مرگ است به قول ابن حزم: «امیدی به بازگشتش نیست، کمرشکن و سخت‌ترین مصیبت روزگار است پایان‌بخش هر آرزویی، خواه ناخواه جز شکیبایی چاره‌ای برایش نیست و بزرگ‌ترین بلایی است که عشاق بدان گرفتار آیند و گرفتار آمده بدین مصیبت تنها کارش نوحه و زاری است یا خود را تلف می‌نماید یا دست از شیون می‌کشد به‌راستی زخمی است که درمان ندارد و دردی است بی‌پایان». سپس ادامه می‌دهد: «من خود از کسانی هستم که بدین بلا گرفتار آمده‌ام و این مصیبت زود دامنگیرش شده، من دلباخته‌ترین مردمان بودم و بیش از هرکس دلبسته کنیزی به نام «نُعم»، او آرزوی هر آرزومندی و خو و جمالش به کمال بود، او نیز همین حس را به من داشت و من اولین کسی بودم که به او نزدیک شده بودم، بسیار دلبسته هم بودیم و به یکدیگر عشق می‌ورزیدیم، تا اینکه دست قضا مرا به مصیبت او داغدار نمود، و روزگار او را در ربود، سنّ زمان مرگش کمتر از بیست بود و او از من کمتر، هفده ماه عزادارش بودم و اشکم فروکش نمی‌کرد باوجود اینکه آدم خشک‌چشمی بودم و به‌ندرت اشکم سرازیر می‌شد، به خدا سوگند هنوز تسلی نیافته‌ام و عشقم به او تمام دلدادگی‌های پیشین را از میان برد و بعد از او همه را بر من حرام نمود» (ابن حزم، ۱۴۲۶هـ: ۱۵۰-۱۵۱). این اعترافی بس شگفت‌آور نه از جانب یک فرد معمولی بلکه از زبان ابن حزم فقیه و متکلم و فیلسوف سیاستمدار زمان خویش است، شجاعت او در بیان حقایق زندگی‌اش ستودنی است، حقیقتی که پرده از عشقی بی‌آلایش و پاک برمی‌دارد، این اعتراف بهترین گواه بر وفاداری این فرد نسبت به یک کنیزک است نه یک زن آزاد، او هیچ‌گاه فراموشش نمی‌نماید و همان‌گونه که خود می‌گوید پیمانش را با او حتی زیر خاک نقض نمی‌کند زمانی که سر بر بالین می‌نهد خیال «نعم» در سکون و تاریکی شب به سراغش آمده وی را به روزگارانی می‌برد که باهم گذرانده‌اند:

« أَتَى طَيْفُ نَعْمٍ مَضْجَعِي بَعْدَ هَدَاةٍ وَلَلَّيْلٍ سُلْطَانٌ وَظِلٌّ مُمَدَّدُ
وَعَهْدِي بِهَا نَحْتُ التُّرَابِ مُقِيمَةٌ وَجَاءَتْ كَمَا قَدْ كُنْتُ مِنْ قَبْلِ أَعْهَدُ
فَعُدْنَا كَمَا كُنَّا وَعَادَ زَمَانُنَا كَمَا قَدْ عَهَدْنَا قَبْلُ وَالْعُودُ أَحْمَدُ
(همان: ۱۶۰)

۳. ۵. عشق رفاقتی

از آنجاکه این نوع از رابطه تهی از غریزه میل و اشتیاق است، اطراف این رابطه را تنها دو ضلع صمیمیت و تعهد شکل می‌دهد و میزان پایداری در آن بسیار بالاست، اگر طرفین رابطه زوجین غالباً میان‌سال به بالا بوده و میل و اشتیاق، بعد دوران مدیدی در ایشان به کاستی گراییده، و در غیر زوجین غالباً در روابط خویشاوندی و خانوادگی

مخصوصاً بین والدین و فرزندان رخ می‌دهد و این عشق بسیار نیرومند است که منجر به حمایت و پشتیبانی و مسئولیت‌پذیری شده اطراف رابطه برای حمایت از هم هزینه می‌دهند.

ابن حزم در باب بیست و پنج که قناعت باشد می‌گوید: «وقتی عاشق از وصل با معشوق محروم شود به ناچار به هر آنچه که برایش مقدور باشد، قناعت می‌کند و از این طریق دلش آرام می‌گیرد و امیدوار و آرزومند می‌ماند سرگرم می‌شود و اندکی آسوده خاطر می‌گردد» (ابن حزم، ۱۴۲۶هـ: ۱۵۷). او پیراهن یوسف را مثال می‌زند زمانی که از دور یعقوب رایحه فرزندش را استشمام می‌نماید و نزدیکانش او را دیوانه می‌پندارند، هنگامی که پیراهن فرزندش را بر دیدگان می‌نهد دوباره دیده‌اش را بازمی‌یابد.

لَمَّا مُنِعْتُ الْقُرْبَ مِنْ سَيِّدِي وَجَّ فِي هَجْرِي وَمَ يُنْصِفُ
صِرْتُ بِإِبْصَارِي أَثْوَابُهُ أَوْ بَعْضَ مَا قَدْ مَسَّهُ أَكْتَفِي
كَذَاكَ يَعْقُوبُ نَبِيَّ الْهُدَى إِذْ شَفَّهَ الْحَزْنَ عَلَى يُوسُفَ
شَمَّ قَمِيصًا جَاءَ مِنْ عِنْدِهِ وَكَانَ مَكْفُوفًا قَمْنُهُ شَفِي
(ابن حزم، ۱۴۲۶: ۱۵۸).

(ترجمه) «چو از مجاورت سرورم محروم شدم، و او نیز بر هجران خویش پافشاری نمود و انصاف نورزید - بر جامه‌هایش دیده افکندم یا به بعضی از آنچه لمس نموده بود بسنده کردم - همچنان، آنگاه که اندوه یوسف، یعقوب نبی را نحیف و بیمار نمود، پیراهنش را بویید و نابینایی‌اش را با آن بازیافت».

۳.۶. همدلی

همانگونه که پیشتر اشاره کردیم رابطه‌ای است بر پایه محبت بین دو فرد، این نوع از رابطه به عشق تعبیر نمی‌شود و از آنجاکه از دو مؤلفه «میل و «تعهد» تهی است غالباً در روابطی رخ می‌دهد که دوستانه و اخوانی است و عامل صمیمیت بین دو دوست ممکن است، اخلاقی، دینی، کاری، فکری، ادبی، علمی یا اقتصادی باشد.

ابن حزم از آنجا که جمیع انواع عشق و محبت را مورد بررسی قرار داده به صورت پراکنده اشاراتی به دوستی‌های خویش و غدر و جفاهایی که از طرف دوستان و نزدیکان به وی شده، نموده است او در باب تسکای خاطر و فراموشی به دو ویژگی خویش پرداخته، می‌گوید: دوخصلتی که در من جمع گشته و بر آن دو سرشته‌ام و با آنان زندگی گوارایی نداشته‌ام لکن تلاش نموده‌ام که هردو آن‌ها را گرد آورم یکی؛ وفای بی‌غل و غش و دومی عزت نفس است.

سپس در باب مرگ به دوستی خویش و محمد بن یحیی معروف به ابن طُبْنی می‌پردازد و جمیع خصال نیکو را برایش ردیف نموده اذعان می‌دارد که: «هرگز به مانند او فردی نیکو منظر و خوش‌خو، ادیب و نکته‌سنج، پاکدامن و بزرگوار، جوانمرد و خردمند، دیندار و حافظ قرآن و حدیث، و شاعر و خوش‌خط، ندیدم، من و او هم‌سن بودیم و دو یار صمیمی که هرگز جدا نمی‌شدیم و همیشه باهم بودیم و هیچ اختلافی باهم نداشتیم، تا اینکه سربازان بربر بر منازلمان تاختند او به دربار مغیث رفت و من به «المریا» و بسیار باهم مراسله می‌کردیم» (ابن حزم، ۱۴۲۶: ۱۸۵-۱۸۶). در آخرین نامه‌ای که برایم فرستاد این قطعه را سروده بود:

لَيْتَ شِعْرِي عَنْ حَبْلِ وَدِّكَ هَلْ يُدْ سَيِّ جَدِيدًا لَدَيَّ غَيْرَ رَثِثٍ
وَأَرَانِي أَرَى مُحْيَاكَ يَوْمًا وَأُنَاجِيكَ فِي بَلَاطٍ مُغِيثٍ

فَلَوْ أَنَّ الدِّيَارَ يُنْهَضُهَا الشَّوْ
وَلَوْ أَنَّ الْقُلُوبَ تَسْطِيعُ سَيْرًا
كُنْ كَمَا شِئْتَ لِي فَإِنِّي مُحِبٌّ
لَكَ عِنْدِي وَإِنْ تَنَاسَيْتَ
قُ أَتَاكَ الْبَلَاطُ كَالْمُسْتَعِيثِ
سَارَ قَلْبِي إِلَيْكَ سَيْرَ الْحَيْثِ
لَيْسَ لِي غَيْرُ ذِكْرِكُمْ مِنْ حَدِيثِ
عَهْدٍ فِي صَمِيمِ الْفُؤَادِ غَيْرُ نَكِيثِ
(همان: ۱۸۶).

(ترجمه) «کاش می دانستم رشته محبت نسبت به من هنوز تازه هست و کهنه نشده - و ای کاش روزی در دربار مغیث نشانم می دادند که به چهرهات می نگرم و با تو درد دل می کنم - اگر دیار، شوق او را برمی انگیزد، دربار دست به دامن می آمد - و اگر قلبها را یارای رفتن بود، قلبم شتابان به سوی می شتافت - نسبت به من هرگونه که خواهی باش، ولی من دوستدار توأم و جز یاد تو سخنی نمی دانم - هرچند تو فراموش کنی ولی از ته دل تو را نزد من پیمانی است ناگستنی».

آنچه که ذکر شد نمونه ای بود از اخوانیات بین دو دوست که چرخش قهری زمامداری، شربت هجرانشان نوشانده و هرکه را به بلادی فکنده ولی پیمان اخوت و برادری همچنان برقرار است، پیمانی که منفعت شخصی را نزدش منزلتی نیست و هرچه هست همدلی هست و صفا.

نتیجه

با توجه به رابطه تنگاتنگ ادبیات و بالأخص موضوع خطیر عشق با دانش روانشناسی، نویسندگان در پژوهش خویش به نکات زیر دست یافتند:

- ۱- کتاب طوق الحمامه اثر گراسنگ ابن حزم اندلسی به شکلی استادانه و واقع گرایانه عشق و علل و آفتهایش را ادیبانه ولی نظام مند و اصولی مورد کاوش دقیق قرار داده، کاوشی که در راستای اهداف دانش روز روانشناسی قرارداد، رابرت استرنبرگ در نظریه «مثلث عشق» خود همان دیدگاه ابن حزم را دارد که بیانگر هم نوایی و تشابه بین طرفین عشق است.
- ۲- عشق در نگاه هردو، عشقی است فرودینی بین دو فرد یا محبتی است بین دو دوست یا پیوندی است خانوادگی که همه آنها را یکی یا هردو یا همه اضلاع مثلث عشق به هم متصل می کند. این نوع عشق در دیدگاه این دو ارتباطی با عشق علیایی ندارد و این دو از آن سخن نرانده اند؛ چراکه هیچ یک دیدگاه علیایی و عارفانه نسبت به عشق ندارند.
- ۳- واژگان به کاررفته در فرهنگ لغت هردو یکی است؛ هردو از واژگان میل و شهوت، تعهد و وفاداری، الفت و صمیمیت بهره می گیرند، با این تفاوت که نوع نگاه ابن حزم اخلاقی و بر پایه شرع استوار است.
- ۴- هر سه مؤلفه و عنصر «مثلث عشق» استرنبرگ در کتاب طوق الحمامه به اشکال مختلفی در قالب داستانها و بیان احساسات شاعرانه نمود پیدا کرده اند.
- ۵- هردو در مورد عاشقان سینه چاک و رمانتیک هم صدا و هم نوایند و معتقدند دو مؤلفه میل و صمیمیت در اوج خود است و عاشق کشته مرده محبوب و ذلیل و حلقه به گوش درگاه اوست. البته باید اعتراف کرد که این هم - صدایی در تمام مؤلفه ها دیده می شود به خصوص زمانی که هردو از یک عشق آرمانی که از هر سه ضلع متشکل است، سخن می رانند.

- ۶- در کتاب طوق الحمامه ابن حزم، همه عناصر و انواع عشق استرنبرگ را می توان مشاهده نمود به جز مؤلفه های عشق ابلهانه که ابن حزم از آن سخن نرانده و این بدان خاطر است که ابن حزم عشق بدون الفت و صمیمیت را عشق نمی داند و رابطه ای که تنها به خاطر میل و تعهد شکل بگیرد را، رابطه نمی شمارد؛ از این رو ابن حزم در کتابش بدان اشاره ننموده است.
- ۷- چندوچون و سبک پرداختن به موضوع، روانکاوانه و رئالیستی است و راه حل های ابن حزم برای هریک از انواع عشق، واقعی است، احساس گرایی بی منطق و به دور از خرد، نزد او کم ارزش است.
- ۸- از میان انواع عشق در کتاب طوق الحمامه ابن حزم در درجه اول عشق آرمانی سپس شنیدایی و رمانتیک به ترتیب از بیشترین بسامد برخوردارند.

پی نوشت

۱ «نامش علی و کنیه اش ابومحمد بن احمد به سال (۳۸۴هـ) در قرطبه دیده به جهان گشود، در هفتاد و دو سالگی به سال (۴۵۶هـ) دیده فرو بست. پدرش از وزرای دولت عامری بود و بعد از پدرش خود در عهد عبدالرحمن بن هشام متولی امر وزارت گردید، بعد از چندی به سبب حوادث و دگرگونی های روزگار و دشمنی حاسدان و طبع تندش از امر وزارت عزل و اوقات خویش وقف علوم گوناگون نمود». (ابن کثیر، ج ۱۲: ۹۸)، (ابن خلکان، ج ۳: ۳۲۵). حمیدی می گوید: «او حافظ و عالم به علوم حدیث و فقه بود، احکام را از کتاب و سنت استنباط می کرد، در علوم فراوان تبحر داشت و به علم خود عمل می کرد و بعد از پست وزارتی که خود او و پدرش داشتند از دنیا و مناصب دنیوی دوری نمود و در عین فضائلی که داشت، متواضع بود و در همه علمی که تبحر داشت؛ تالیفات زیادی از خود به جا گذاشت. او در ادامه می گوید: در ذکاوت، سرعت و قوت حافظه، بزرگ منشی و دینداری، کسی چون او را ندیده ام. شعر زیادی دارد که بر اساس حروف معجم آن را گردآوری کرده ایم» (حمیدی، ۱۹۸۳: ۴۹۱).

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابراهیم، زکریا. (۱۹۶۶). مشکلة الحب، مجموعة مشكلات فلسفية. ط ۳. ابن حزم الأندلسی. الدار المصرية.
۲. ابن حزم، علی بن احمد. (۱۴۲۶). طوق الحمامة. تحقیق: ابراهیم اعرابی آغا. ط ۱. بیروت: دارالارقم.
۳. ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۹۹۴). وفيات الاعیان. تحقیق: احسان عباس. ج ۳. ط ۱. بیروت: دار صادر.
۴. ابن داوود الظاهری، محمد. (۱۴۰۶). الزهرة. تحقیق: ابراهیم السامرائی. الجزء ۸. الاردن: مكتبة المنار.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۹۸۸). البداية والنهاية. تحقیق: علی شیری. ط ۱. دار إحياء التراث العربی.
۶. ابوعلی سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۰). قانون در طب. ترجمه: عبدالرحمن شرفکندی. ج ۴. چاپ ششم. تهران: سروش.
۷. استرنبرگ، رابرت. (۱۳۹۶). قصه عشق. ترجمه علی اصغر بهرامی. چاپ هفتم. تهران: جوانه رشد.
۸. _____ (۱۳۹۶). قصه عشق. ترجمه مؤگان جمالی. چاپ اول. تهران: کتیبه پارس.
۹. تهرانپور، لیلا. (۱۳۸۶). فلسفه انتقادی عشق. کتاب نقد. شماره ۴۳.
۱۰. حمیدی، محمد. (۱۹۸۳). جذوة المقتبس في تاريخ علماء الاندلس. تحقیق: ابراهیم الأبیاری. بیروت: دارالکتب اللبنانی.

۱۱. شولتز، دوان پی و سیدنی الن شولتز. (۱۳۸۹). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه: یحیی سید محمدی. ویراست هشتم چاپ هفدهم. تهران: ویرایش.
۱۲. مولوی بلخی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). *کلیات شمس*. بر اساس نسخه بدیع الزمان فروزانفر. تهران: هرمس.
۱۳. رسولی، محمدرضا و پریسا کیومرثی. (۱۳۹۸). «بررسی مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در حکایت «شیخ صنعان» عطار و نمایشنامه فانتزی شیخ صنعان اثر محمدحسین میمنندی». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی* سال ۱۵ - ش ۵۴. صص ۱۰۹-۱۳۳.
۱۴. رشیدی ظفر، محبوبه و سهیلا قسیمی ترشیزی و شیرین کوشکی و محمدعلی گذشتی. (۱۳۹۹). «بررسی مولفه‌های عشق در رمان سووشون براساس نظریه مثلث عشق رابرت استرنبرگ». *پژوهشنامه ادبیات داستانی دانشگاه رازی*. دوره نهم شماره ۱. صص ۶۰-۴۳.
۱۵. سعد، منی. (۲۰۱۳). «نظریه الحب الإنساني في كتاب طوق الحمامة». *مجلة قطاع أصول الدين (JSAD)*. المجلد ۸. العدد ۸. صص ۱۱۸۹-۱۳۷۴. Doi: 10.21608/jsad.2013.17077.
۱۶. سروش، وجیهه و جهانگیر امیری و علی سلیمی و یحیی معروف. (۱۴۰۱). «روابط عاطفی در دو رمان «أنا أحيا» و «عادت می‌کنیم» بر اساس نظریه هرم عشق استرنبرگ». *نشریه زبان و ادبیات عربی*. دوره ۱۴. شماره ۳. صص ۹۹-۸۴. Doi: 10.22067/jallv14.i3.2209-1188.
۱۷. طالبی، ابوتراب و سیمین ویسی. (۱۳۹۱). «رابطه میان عشق رمانتیک و تحقق ارزش‌های زوجیت». *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*. سال چهاردهم. ش ۵۶. صص ۲۴۷-۲۸۳.
۱۸. غیبی، عبدالاحد. (۱۳۹۱). «بارقه‌های عفت در عاشقانه‌های ابراهیم ناجی». *نشریه زبان و ادبیات عربی*. دوره ۴. شماره ۷. صص ۱۴۹-۱۲۸. Doi: 10.22067/JALL.V4I7.1980.
۱۹. مجلد، امید و پروانه مجلد. (۱۳۹۰). «نظریه مثلث عشق استرنبرگ و انطباق آن با عقاید سعدی». *مجله زن در فرهنگ و هنر*. دوره ۲. ش ۴. صص ۸۱-۸۹.
۲۰. محمدزاده، فرشته و حسن عبداللہی. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی مضامین عشق عذری در «لیلی و مجنون» و «عروه و عفرأ» نشریه زبان و ادبیات عربی». شماره ۱۱. صص ۱۰۳-۱۲۱. Doi: 10.22067/jall.v6i11.18025.
۲۱. نوه، اصغر و مریم پوررضاقلی. (۱۳۹۶). «تبیین نظری حب در اندیشه‌های اخلاقی ابن مسکویه و ابن حزم». *پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی*. س ۴. ش ۸. صص ۶۳-۸۳.
۲۲. سرّ‌العلی، محمد. (۲۰۲۰). *الحبّ فی القصّة القصیرة أسعد زوجین لتوفیق الحکیم عن روبرت استرنبرغ*. درجۃ بکالوریوس. جامعة مولانا مالک ابراهیم الاسلامیہ الحکومیہ مالانج.
23. Esch, Tobias. & Stefano, Georg. B. (2005). The neurobiology of love. *Neuroendocrinology Letters*. 26(3). 175-192.
24. Gian C. Gonzaga, Dacher Keltner, Esme A. Londahl, and Michael D. Smith (2001). Love and the Commitment Problem in Romantic Relationships and Friendship. *Journal of Personality and Social Psychology*. 81(2). 247-262.
25. Mylene Bolmont, John T. Cacioppo and Stephanie Cacioppo (2014) Love Is in the Gaze: An Eye-Tracking Study of Love and Sexual Desire. *Psychological Science* 25(9): 1748-1756.. DOI: 10.1177/0956797614539706
26. Robert J. Steinberg (1986) A Triangular Theory of Love. *Psychological Review*. 93(2). 119-135. doi:10.1037/0033-295X.93.2.119

References

- Holy Quran
- Abu Ali Sina, H, A, (1991). *Law in Medicine*. Translated by: Abdolrahman Sharafkandi. Vol. 4. Sixth edition. Tehran: Soroush. [In Persian]
- Ghaibi, A. (2013). "The sparks of chastity in the romances of Ibrahim Naji". *Journal of Arabic Language and Literature*. 4(7)128-149. [In Persian]. Doi: 10.22067/JALL.V4I7.1980
- Hamidi. M. (1983). *Juzwa al-Muqtabas in the history of the scholars of Andalusia*. Research: Ibrahim Abiari. Beirut: Dar al-Kitab Lebanese. [In Arabic]
- Ibn Dawood. Z. (1985). *al-Zahrah*. research: Ibrahim al-Samrai. part 8. Jordan: Al-Manar library. [In Arabic]
- Ibn Hazm. A. (2005). *Tawq al-Hamamah. The research of Ibrahim Arabi Agha*. volume 1. Beirut: Dar al-Arqam [In Arabic].
- Ibn Kathir. (1988). *al-Badaiya and al-Nahaiya*. Research by Ali Shiri. Vol.1. , Dar Al-Ahya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Khalqan. (1994). *Deaths of Al-A'iyān*. research by Ehsan Abbas. vol.3. vol.1. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Ibrahim. Z. (1966). *The problem of al-Hab. Philosophical problems collection*. Volume 3. Ibn Hazm Al-Andalusi. Al-Dar al-Masri. [In Arabic]
- Majd. A. Majd. P. (2013). Sternberg's love triangle theory and its adaptation to Saadi's ideas. *Women in Culture and Art Magazine*. 2(4)81-89. [In Persian]
- Mohammadzadeh, F & Abdollahi. H (2014). "A Comparative Study of the Themes of Excused Love in "Layla and Majnun" and "Urwah and Afra" *Journal of Arabic Language and Literature*. 6(11). 103-121. [In Persian] Doi:10.22067/jall.v6i11.18025
- Nave. A. poureza Qoli. M. (2016). Theoretical explanation of love in the moral thoughts of Ibn-Maskuyeh and Ibn-Hazm. *Research Journal of Islamic Religions*. 4(8)63-83 [In Persian]
- Rashidi. Z. (2019) Investigation of the components of love in Suvshon's novel based on Robert Sternberg's love triangle theory. *Razi University Fiction Literature Research Journal*. 9(1). 43-60. [In Arabic]
- Rasouli. M. Kiyomurthi. P. (2018). Examining the concept of love from Robert Sternberg's point of view in the story of "Sheikh Sanaan" by Attar and the fantasy play of Sheikh Sanaan by Mohammad Hossein Maimandi. *Mystical Literature and Mythology Quarterly Q* 15(54)109-133. [In Persian]
- Saad. M. (2013). The Theory of Al-Hab Al-Husani in the Book of Toq al-Hamamah. *JSAD*. 8(8). 1189-1374. [In Arabic] Doi: 10.21608/jsad.2013.17077
- Shultz. P. Shultz. S. (1389). *Personality Theories*. translated by: Yahya Seyed Mohammadi. 8th edition. 17th edition. Tehran: Virayesh. [In Persian]
- Sir Al-Ali. M. (2020). *Al-Hab in the short story of Asaad Zojin Latufiq Al-Hakim by Robert Sternberg*. Bacee''''s eeeee. Maulana Malik Ebrahim Islamic University of Malang. [In Arabic]
- Sternberg. R. (2016). *The Story of Love*. Translated by Ali Asghar Bahrami. 7th edition. Tehran: Javane Rushd Publications. [In Persian]
- _____. (2016) *Love Story*. Translated by Mojgan Jamali. First edition. Tehran: Katibeh Parsi.. [In Persian]
- Talebi. A. Vaisi. S (2012). The relationship between romantic love and the realization of marital values. *Women's Strategic Studies Quarterly*. 14(56). 247-283. [In Persian]
- Tehranpour. L. (2007). *Critical Philosophy of Love*. Book Review. No. 43. [In Persian]
- Vajiheh. Soroush & Amiri, J & Salimi, A & Marouf, Y. (2022). Investigation of emotional relationships in two novels "Anna Ahia" and "Adat MiKonim" based on Sternberg's love pyramid theory. *Journal of Arabic Language & Literature*, 14(3) 84-99
Doi: 10.22067/jallv14.i3. 2209-1188